

پیرامون مسئله عدالت و دادخواهی در عهد ناصرالدین شاه قاجار سخن برای گفتن بسیار است. قدر مسلم یکی از عوامل اصلی و بلکه علةالعلل ترور سلطان مذکور به دست میرزا رضا کرمانی عدم تحقق عدالت راستین در عهد این پادشاه خودکامه قاجار بود که برای مدت پنجاه سال، آن هم در حساس‌ترین مقطع تاریخ جهان که ملل دیگر چهار اسبه بسوی مدنیّت و بسط عدالت اجتماعی پیش می‌تاختند، زمام امور کشور ما را در دست داشت و علی‌رغم بعضی تظاهرات به عدالتخواهی و اقدامات صوری که در این باب می‌نمود به واقع کاری انجام نداد.

مرتضی‌راوندی در کتاب «سیر قانون و دادگستری در ایران» اشاره‌ای به اقدامات ظاهری انجام شده فوق در عهد ناصری نموده‌اند و چنین نوشته‌اند:

«ناصرالدین شاه که عالماً و عاملاً مدت نیم قرن سدره ترقی و پیشرفت ایران بود گاه و بی‌گاه برای عوام فریبی به تأسیس دیوان مظالم، یا ایجاد وزارت عدلیه، یا مشورتخانه و یا صندوق عدالت دست می‌زد.»

استاد فقید محمد محیط طباطبایی در مقاله‌ای که سالها پیش در مجله وحید با عنوان «دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت» در آورده‌اند توضیحات مختصری پیرامون هر یک از این اقدامات داده بودند که ما لازم می‌دانیم جهت درآمد بحث، ضمن پیشگیری از اطاله کلام مختصری از هر یک را بیاوریم. نخست در باب تشکیل وزارت عدلیه که در رأس اقدامات مذکور شمرده می‌شود ایشان آورده‌اند: سالی که میرزا آقاخان نوری از صدارت عظمی خلع شد (۱۲۷۵ ه.ق) اختیارات صدراعظم میان چند تن وزیر توزیع گشت. به دلالت میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از قدیمی‌ترین دانشجویان اعزامی ایران به لندن در دوره عباس میرزا بود نخستین هیأت وزرا یا شورای دولتی یا دارالشورای کبرای دولتی تأسیس شد که میرزا جعفرخان مشیرالدوله بر آن ریاست داشت. موافق این ترتیب جدید شش وزارتخانه تشکیل شد که عبارت از داخله و جنگ و خارجه و مالیه و عدلیه و وظایف باشد و هر یک از این وزارتخانه‌ها وزیر مستقلی داشت که به طور مستقیم با شاه مربوط بودند...»

و در باب تأسیس مصلحت‌خانه: معمولاً در سفرنامه‌ها و آمار مربوط به عهد فتحعلی شاه «پارلمان» را به «مصلحت‌خانه» ترجمه می‌کردند و این لفظ در این معنی نوظهور مفهوم فارسی زبانان می‌شد. یک سال بعد از تأسیس هیأت وزرا باز به دلالت مشیرالدوله یک مجلس مشورتی از رجال

نظری به گزارشهای صندوق عدالت در عهد ناصری

دکتر علی اکبر خان محمدی
مدرس دانشگاه

دولت به نام مصلحتخانه تشکیل یافت که اعضای آن مقرر بود همه روزه از صبح تا عصر در مجلس مخصوصی بنشینند و در مهام کشور و لشکر گفتگو نمایند و انتظام کلیه امور و آسایش و علیت و آبادی مملکت و ترقی دولت را در مدنظر داشته باشند...»

دیوان مظالم: در سال ۱۲۷۷ هـ ق ناصرالدین شاه دیوان مظالمی علاوه بر دیوان عدالت عظمی به تقلید ملوک قدیم تأسیس کرد و مقرر بود که صبح روز یکشنبه از هفته را خود در ایوان بنشینند و بار عام به عارضین و شاکیان از هر صنف و ملت بدهند...»

و سرانجام صندوق عدالت که ملحقه‌ای بود به دیوان عدالت و در همان مرجع به نقل از مقدمه دستورالعمل عدلیه آمده است که:

محض تقویت حاکم دارالخلافه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر می‌شود که اهالی دارالخلافه و توابع مختار هستند در این که عرض (شکایت) خود را به دیوان عدالت بیاورند، یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند...»^(۱)

باری، چنانکه اشاره شد مهمترین اقدام دولتی در این عصر برای دادخواهی و رسیدگی به دعاوی تأسیس وزارت عدلیه بود. در کتاب «سیر قانون...» سابق‌الذکر ایضاً پیرامون این اقدام آمده:

«مشیرالدوله برای این که از مظالم نامحدود حکام ولایات جلوگیری کند با تأسیس وزارت عدلیه بخشنامه به کلیه حکام ممالک محروسه صادر کرد و مقرر داشت که: در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد... نفس ایالت قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابداً مجاز در سیاست و قصاص نباشد... ولی این دستورالعمل چندان دوامی نیافت و پس از مسافرت شاه به اروپا و سست شدن بنیان حکومت مشیرالدوله رو به فراموشی رفت...»
«عباسقلی خان معتمدالدوله جوانشیر نخستین وزیر عدلیه منصوب از جانب مشیرالدوله بود که در سال ۱۲۷۸ هـ ق مرد و برای جلوگیری از متلاشی شدن این دستگاه نوبنیاد از طرف شاه به برادر او محمدابراهیم امین دیوان دستخطی شد که دنباله کار عباسقلی خان را ادامه دهد. گر چه این اقدام هم چون دیگر اقدامات بعدی به قراری که دیدیم بخاطر عاری بودن از حقیقت نتایج چندانی به دنبال نداشت، ولی حداقل از این جهت که سنگ اولیه بنا برای اقدامات بعدی محسوب می‌گردد، مضافاً به اینکه اقدام فوق از بقیه اقدامات ریشه‌دارتر و قانونمند بود و برای خود آیین‌نامه و دستورالعمل ویژه داشت، لذا از اهمیت مخصوص برخوردار و محل کنکاش بیشتر دارد.

به دنبال تصویب قانون وزارت عدلیه از جانب ناصرالدین شاه دادگاههای پنجگانه آن یکی مخصوص شخص وزیر و چهار دادگاه دیگر مخصوص چهار جرم و جنحه عمده - تشکیل شد و سیل شکایت از تهران و شهرستانها به صندوق عدالت سرازیر شد. این محاکم که به تعبیر آن زمان مجلس خوانده می‌شدند به زودی کار خود را شروع نمودند و دعاوی و جرایمی را حل و فصل نمودند که این نوشته اشاره به برخی از آنها دارد. در همان منبع سابق، «سیر قانون و...» ذکر شده است:

«بعداً شاه با تأسیس مجالس پنجگانه رضا داد که عبارت بود از مجلس مخصوص وزارت و مجلس صدر دیوانخانه و مجلس تحقیق و مجلس امین‌الدوله و مجلس معتمدالدوله. و برای ولایات هم مأمورین مخصوصی اختیار کردند که نمایندگی عدلیه را به نام امین عدلیه داشتند و در آن دوره وزارت عدلیه دارای پنجاه و دو نفر عضو و سی غلام خدمت و بیست فراش بود که یک سرتیپ و دو نایب فراشخانه بر آنان ریاست داشتند...»^(۲)

لازم به توضیح است افراد فوق‌الذکر در رأس مجالس مذکور بودند و لذا مجلس به نام آنها شناخته می‌شد قبل از به پایان بردن این مقدمه مختصر و شروع به مطلب اصلی که معرفی دادگاههای پنجگانه، دستورالعمل و برخی شکایات واصله به صندوق عدالت است در ریغم می‌آید که نتیجه‌گیری مرحوم طباطبایی از مطالب پیش گفته شده و تظاهری بودن تمام این اقدامات را در همان مقاله سابق‌الذکر اینجا بیاورم:

«جنبه تشریفات و تظاهرات به خیر در این موارد غالباً بیش از حقیقت واقع بود و نباید به هر چه نوشته و ضبط و چاپ و نشر شده اعتماد کامل کرد، زیرا با مقایسه این گونه دستورالعملها با کارهای انجام گرفته به خوبی معلوم می‌شود که این اصلاحات جنبه قولی بیش از فعلی داشته است و هرگز در سندی و مدرکی داخلی یا خارجی منعکس نشده که در نتیجه شکایت از متنفذی دیوان مظالم کاری منطبق بر حق و عدالت انجام داده باشد. در حقیقت عدلیه در نظر صاحب کار اصلی تا مرتبه فراش حضوری جهت اجرای احکام صادره عرض ماهیت می‌کرد، چنان که در سال ۱۲۷۹ هـ ق حاجی علیخان مراغی مقدم که قبلاً حاجب‌الدوله و فراشباشی در خانه شاهی بود متمهد مهام وزارت عدلیه شد و کسی که ده سال پیش از آن در باغ فین‌کاشان وظیفه میرغضبی را درباره میرزاتقی خان فراهانی انجام داده بود ترازوی عدالت را به دست گرفت...»^(۳)

باری، چنان که اشاره شد سخن ما در اینجا بر سر این دادگاههای

پنجگانه وزارت عدلیه، دستورالعمل و حدود وظایف و اختیارات آنها، طریقه ثبت و ضبط و دادرسی شکایات و خلاصه اموری از این قبیل است. به انضمام نمونه برخی دعاوی و شکایات که به این محاکم ارجاع شده و طریق حل و فصل آنان. ناگفته پیداست که بررسی این امر علاوه بر روشن نمودن قضاوت و دادگستری در ایران عصر قاجار با غور در متون شکایتها و دعاوی گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران آن روزگار واضح می‌گردد.

در سند نسبتاً مفصلی که ما در دست داریم و در حقیقت کتابچه و آیین‌نامه حدود و اختیارات مجالس فوق است ابتدا مقدمه منشیانه‌ای درج شده که برخی سطور آن چنین است:

استحکام و انتظام این وزارت عدلیه موقوف به استقرار مجالس عدلیه و تکالیف مقرر است. چنانچه در هر دولت و ادارات که خود را تابع قانون و نظم دانسته‌اند تجزیه و تعدد مجالس و تشخیص و تربیت اجزا و تعیین تکالیف متعدده لازمه را اولین شرایط و بنای مستحکم نظم قرار داده‌اند. مثلاً شخص وزیر عدلیه اگر به شخص واحد، و یا به استمداد و مشاوره چند نفر از اجزای خود در هر یک مجلس رسیدگی به احقاق حقوق در عموم عرایض و اتمام عمل عارضین نماید، در صبح یا غروب بنا کمال اهتمام و دقت اگر خود را مشغول کند یقیناً به طور شایسته هر چه شخص کافی باشد بالطبع از عهده جواب و سؤال عارضین بر نمی‌آید.

والبته مطالب و عرایض عارضین روز به روز متراکم گردیده هم اشتباه کاری و هم سهو و نقصان و هم تضییع و تعطیل در جواب عارضین و احقاق حقوق آنها حاصل خواهد شد و یا در صورت دقت و مراقبت هر هفته یک عمل ختم می‌شود.

پس لابدست در انعقاد مجالس اشخاص عدلیه کافی متدین و ممتحن در مجالس معروضه مشخص و معین گردد که با تکالیف مفصله معینه در رسیدگی و احقاق حق هر امر متفق القول و متفق‌الرأی شوند تا برای واحد حکمی نشود و احتمال خطا و سهو و اشتباه نرود.

[پس] با شرایط فصول مرقومه مجالس وزارت عدلیه منظم و مستقر خواهد بود و استقرار و استقلال این مجالس حاوی جمیع محسنات و فواید و رفع کل معایب و مفاسد است. در صورتی که شخص جلیل وزیر عدلیه اعظم و یا نایب مناب مقتدر وزیر عدلیه در هر گونه ملاحظات و رسیدگی و تحقیقات و صدور احکام و اعتبارات و اظهارات معارضین و نوشتجات معتابه و غیره موافقت به اجزای امتای مجالس دیوان عدلیه

داشته باشند.

آن گاه می‌پردازد به معرفی مجالس یا محاکم پنجگانه، چهار مجلس عام و یک مجلس خاص وزیر عدلیه، بدین قرار:

عموم عرایض عارضین خالی از شقوق اریعه نخواهد بود؛ اول دعاوی مطالبات با سند و بلاسند، دوم دعاوی املاک، سیم دعاوی جنایات، چهارم تجارت و داد و ستد است که به علاوه مجلس مخصوص وزیر عدلیه و مجلس مخصوص دفتر و اجرا باید مجالس اریعه با رؤسای مخصوص و دفاتر لازمه به موجب تفصیل ذیل انعقاد گردد:

مجلس شخص وزیر عدلیه اعظم که همه وقت باید جناب وزیر عدلیه به عموم عرایض و مطالب عارضین رسیدگی و احقاق نماید.

نایب منشی
مجلس دفتر مخصوص وزارت عدلیه و اجرا و تحویل‌داری که جمیع احکام وزارت عدلیه و مستندات و قباله‌جات و التزامات و اوراق در ممالک محروسه در آنجا ثبت و ضبط می‌گردد.

رئیس منشی محرز تحویل‌دار
مجالس اریعه:

[۱] مجلس تحقیق دعاوی مطالبات و مستندات کلیتاً و جزئیتاً، از قدیمه و جدیده و دعاوی مهمه و معظمه در آنجا رسیدگی شود.

رئیس منشی محرز
یکنفر دو نفر یکنفر
[۲] مجلس تحقیق دعاوی املاک باید عموم دعاوی ملکیه جزئیتاً و کلیتاً در آنجا رسیدگی شود.

رئیس منشی محرز
یکنفر دو نفر یکنفر
[۳] مجلس تحقیق دعاوی جنایات. باید عموم دعاوی از ضرب و شتم و شکنجه و جرح و قتل و غارت و سرقت و جور و ظلم و جرمه در آنجا رسیدگی و غور شود.

رئیس منشی محرز
یکنفر دو نفر یکنفر

[۴] مجلس تجارت. عموم معاملات و داد و ستد از هر قبیل باید در آنجا غور شود.

[توضیح] چون عمل تجارت کمتر به دیوانخانه رجوع می شود بهتر این است اگر از تجار و کسبه عرض بکنند موافق سابق رسیدگی و معروضات آنها رجوع و منضم به یکی از مجالس اربعه شود، چنان که سابق بر این ضمیمه مجلس جنایات بوده است.

آن گاه سند می پردازد به تکالیف پنجگانه و از آن میان خطوطی از دستورالعمل مجلس شخص وزیر عدلیه چنین است:

مادامی که شخص جلیل وزیر عدلیه اعظم در مجلس مخصوص تشریف دارند عرایض عموم عارضین باید به توسط معینه متخبه ضابط عرایض به وزارت جلیله داده، اگر تسویه بعضی از آن را به مجلس مخصوص وزارت عدلیه متعلق دانند تحقیقات حضوری به عمل آورده، اگر محتاج به صدور احکام باشد در همان مجلس احکام لازم صادر و در مجلس مخصوص ثبت دفتر ثبت و به مهر شیر و خورشید برساند، و هکذا سایر فقرات که محتاج به حکم نباشد به هر طوری که عمل تحقیق و رسیدگی شود خلاصه ختم عمل [محاكمه] را در محل مخصوص دفتر وزارت عدلیه با نمره و ترتیب ثبت و ضبط نمایند...

نوشتجاتی که از امنای دیوانخانه و حکام ولایات به وزارت عدلیه اعظم می رسد هر کدام راجع به مجلس حضور وزیر عدلیه اعظم است در همان مجلس جواب را نوشته، اگر مربوط به مجالس دیگر است همان نوشتجات را مرجوع به آن مجلس فرموده جواب کافی بر طبق مطالب از آنجا نوشته به لحاظ وزیر عدلیه برسانند که مزین فرموده ارسال و انفاذ گردد.

برای هر مجلس چهار جلد دفتر با نمره لازم است، اول برای ثبت احضارنامه و وقعه جات، دوم برای ثبت راپرت و ختام عمل، سیمی برای ثبت احکام، چهارمی برای ثبت الزامات که رجوع به شرع می شوند...

تکالیف مجالس اربعه: بعد از رجوع عرایض به مجالس همین که حضور مدعی و مدعی علیه لازم گردید اگر شخص محترم باشد به توسط رقع، و اگر ذی شأن نباشد با احضارنامه او را احضار ملزم که باعث امتیاز شئون بوده و تخفیف احترامات نشود. واحدی را در ابتدای عمل بدون رقع احضار یا احضارنامه رسمی نخواهند. بعد در مجلس ثانی که برای گفتگو و ختم عمل باید حاضر شود موقوف به اختیار مجالس است.

عریضه عارضینی که به موجب صدور دستخط وزیر عدلیه بعد از ثبت و نمره دفتر مخصوص وزارت عدلیه به مجالس رسید و مدعی و مدعی علیه به موجب احضارنامه حاضر شده هر دو را با تسویه نشانیده و بعد از آن که بی غرض و نهایت ملایمت به تقریرات و دعاوی آنها رسیدگی و احکام شرعی و عرفی و مستندات و نوشتجات آنها را درست ملاحظه و موازنه و صحت و سقم و عیب و علت آنها را فهمیده و غوررسی کافی و تحقیقات شافی به عمل آورده، بعد خلاصه آنها را با تقریرات طرفین راپرت نموده و سعی مجلس را ذیل راپرت مزبور عرض و پای آن را مهر کرده به لحاظ وزیر عدلیه رسانیده هر آنچه دستخط و حکم مقتضیه آن صادر آید ثانیاً عودت به مجلس مزبور داده از آن قرار معمول دارند...

بعد از این آشنایی مختصر با مقوله قضاوت و دادخواهی و نیز گردش امور اداری دادگاههای مربوط به آن در عهد ناصری اینک جا دارد از باب نمونه بعضی از عرایض احاله شده به مجالس مزبور، آرای صادره، دستورالعملهای صادره از آن مرجع به حکمرانان ایالات و ولایات، اعم از شاهزادگان بلافضل تا نایب الایاله ها و حکمرانان را در این مقام بیاریم. این مراسلات که از دفتر ثبت دادگاههای فوق (اندیکاتور) استخراج شده و ما آنها را تحت عنوان کلی «ثبت احکام» می شناسیم در بعضی مخازن نسخ خطی و استادکتابخانه ها و مجموعه های خصوصی یافت می شوند که راقم این سطور توانسته است مقدار معتابیهی از آنها را جمع آوری و امیدوار است در آینده به صورت کتاب به چاپ رساند. ناگفته نگذاریم که این عرایض و دعاوی قبل از این هم، نه به صورتی که اینجا مورد نظر است، به نظر محققین و جویندگان تاریخ قاجاریه رسیده و از آنها استفاده نموده اند^(۹). برخی از این نمونه ها چنین هستند:

[فقره] اسماعیل سلطان قزوینی عرض کرد که مدت دو سال است حبیب الله بیگ برادرم وفات یافته و زوجة مرحوم مشارالیه با تمام اموال حق صغار را که بر حسب قیومت شرعی باید به من تفویض نمایند به خلاف شرع انور تصاحب کرده و به عربعلی نام شوهر نموده و به هیچ وجه تمکین در تسلیم اموال و حق موروثی صغار مرحوم نمی نمایند.

[حکم محکمه] حکم به کارگزاران امور دیوانی قزوین به مراقبت مأمور صندوق عدالت صادر شد که به حقیقت مراتب معروضه رسیدگی و با حضور طرفین قیم نامچه عارض را ملاحظه نموده و به مقتضای شریعت مظهره در اجرای حقوق صغار و حفظ اموال آنها معمول دارند.

[فقره] مقرب الخاقان حاجی رشیدخان عرض کرد که سنوات سابقه جناب

متولی باشی قم یک فردونیم از ملک کرج متصرفی خود را در ازای قدر معینی از قریه سعدآباد ملکی من موافق قبالة شرعیه معتبره به طریق مبادله و معاوضه به من واگذار نمود و سالهاست که ملک و متصرف بوده و هستم. این اوقات آقا سید اسحق مدرس قمی مدعی شد که ملک مزبور مشاعاً در ضمن کل افراد کرج وقف بر مقبره محمدیه است و تولیت آن به اینجانب است و بر طبق این ادعای خود پاره‌ای احکام مطاعه از دربار معدلت مدار صادر کرده و در مقام مزاحمت و تعطیل ملک متصرفی من بر می‌آید، و حال آن که قدر قلیلی از ملک مزبور متصرفی من و اغلب در تصرف خود متولی باشی است و این ادعا هم راجع به جناب مشارالیه است، زیرا که خود هم با بایع و ضامن ملک شرعی است و هم زیاده از قدر مدعا به آقا سید اسحق خود مالک و متصرف است.

[حکم محکمه] چون عرض مقرب الخاقان مشارالیه مقرون به حساب و شرع مستطاب بود حکم از دیوان عدالت عظمی به حکومت قم صادر شد که چون ادعای مشارالیه بر قدر مشاع از تمام افراد و اراضی کرج است و تصرف حاجی رشیدخان به سبب مصالحه و انتقال از متولی باشی است نباید مزاحم و متعرض ملکی حاجی خان شود و از متولی باشی و سایر مالکین به قانون شریعت مطهره در مقام استیفای ملک و حق موقوفه برآیند. [فقره] استاد محمدعلی قصاب قمی عرض کرد که مالیات صنف قصابی قم نهصد و پنجاه تومان بود و در هذالسنه که عالیجاه میرزا حبیب‌الله به ممیزی آمد بدون این که رسیدگی نماید یک هزار و چهارصد تومان ممیزی کرده بود و حال این که نهصد و پنجاه تومان اصل مالیات وصول نمی‌شود. بعد از مراجعت میرزا حبیب‌الله حاکم در مقام مطالبه برآمد. عرض کردیم که از عهده بر نمی‌آییم، ما را به تهران فرستادند. بعد از چهل روز معطلی آقامیرزا حبیب‌الله یکصد و پنجاه تومان تخفیف داد. نوشته او را به قم فرستاده حاکم قبول نکرد، پس مرا گرفته با ده رأس قاطر مرا نگاهداشته است.

[حکم محکمه] حکمی به مأمور صندوق عدالت صادر شد که مراقبت کرده مطابق احکام امنای دولت قاهره که در دست عارض است معمول دارند و رفع تعدی بنماید تا عارض مالیات حسابی خود را پرداخته آسوده شود.

[فقره] سبزه‌علی نام یوزباشی فراشخانه مبارکه عارض شد که سه دانگ عمارت در زنجان از عباس‌علی نام در نزد مرحوم پدرم بیع شرط و شرعاً منتقل شده بود و در تصرف داشتم. کربلایی جعفرقلی نام پسر حاجی احمد

زنجان به استناد بیع شرط نامچه که تاریخ آن بعد از تاریخ سند من است بخلاف شریعت طاهره به زور حکومتی خانه مرا تصاحب کرده است. [حکم محکمه] حکمی به حکومت خمسه صادر شد که به مراتب عرض عارض رسیدگی نموده، در صورت صدق احقاق حق نمایند، والا به قانون شرع طی گفتگو و رفع غائله نمایند.

خطاب به نواب احتشام‌الملک [حاکم گلپایگان و خوانسار]

از قراری که عالیجاه مجدت همراه میرزا علی که سابقاً نایب‌الحکومه گلپایگان و خوانسار بود اظهار کرد و یک طغرا تمسک به مهر علمای گلپایگان ابراز نمود اوقاتی که در آنجا مباشر بود مقدار دو خروار روغن از اشخاص مفصله ذیل خریداری کرده و تنخواه داده بود که به موعده ماهه قاید باقر قاید حسن قاید علی قاید ابراهیم

کارسازی دارند. هنوز موعد تمسک نرسیده از مباشری آنجا معزول شده آن نورچشم منصوب و روغن مزبور را لدی‌الورود از اشخاص مذکور مطالبه و دریافت نموده و استشهادی هم بر صدق عرض از اهالی گلپایگان در دست دارد.

لهذا مؤکداً می‌نویسد که حالا خود شما در آنجا حکومت دارید، اگر اشخاصی که روغن فروخته و تمسک داده و تنخواه گرفته‌اند روغن را نداده‌اند به مراقبت و مأموریت میر علی بیگ پنجاهباشی علافخانه مبارکه که از دیوان عدالت جلیله عظمی مأمور آنجاست رسیدگی نموده تنخواه عالیجاه مشارالیه را از آن اشخاص که روغن فروخته‌اند و نداده‌اند گرفته و به دارالخلافه بفرستید. چنانچه خود شما روغن را از مشارالیهم دریافت کرده‌اید بلافاصله روغن یا تنخواهش را در وجه مأمور مهم‌ساز نمایید.

شهر شعبان المعظم ۱۲۹۲

خدمت حضرت اشرف امجد والا ظل السلطان

جمعی از سادات زواره و بعضی از رعایای اردستان به دارالخلافه باهره آمده از مقرب الخاقان مصطفی قلیخان سرتیب عرب مشکلی و متظلم بودند و به خاکپای مبارک همایونی - روحانفاده - عریضه داده حسب‌الامر

مع خاضع و رضا که مع کوه در جلوی
 عراق با ابرخان بر عهد خصایص
 و معرب امان سید محمد خان
 محصول که انگ از کسایا بوده
 از ملک دیگر اورا برده در میان
 لغز و غص است در دعای من
 نه نخواه سید هر چه مسیح را در کوه کوه

صید اوجم سیر را سید مع خوشتر عرض
 کرد که ش را باها زوجه اوجم جان
 در سر دکات در تصرف عرض
 از هم است حق اورا سید هر شری
 احقاق حق شد

بی از انظار معنی
 علم او سید که در دست علم
 از بی نظیر است مع این گای مع
 در این المصالحه بار صفت
 مهم است

در این خطاب
 که بی نظیر است
 بوقی از علم احقاق حق
 لا ریم

رعایا فرقه اورا در این صفتان معنی
 که بی نظیر است اورا در این گای در این
 با این معنی که فرود در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این
 در این معنی که در این

الاقصدس مقرر شد که در وزارت عدلیه اعظم با حضور عالیجاه حاجی میرزا محمدخان یاور وکیل ثابت الوکاله سرتیپ رسیدگی و احقاق حق بشود.

سادات مدعی بودند که یک رشته قنات مشهور به «وناب» ملکی سادات زواره است و مقرب الخاقان سرتیپ به عنوان غصب ضبط و تصرف نموده و موسوم به تقی آباد کرده است. بعد از آن که در دیوان عدالت رسیدگی به اسناد شرعی طرفین شد معلوم شد که قنات مزبور متصرف سرتیپ است و شرعاً محکوم به ملکیت اوست تا خلافش ظاهر شود. به موجب قرارداد دیوان عدالت و حکم صادره از اولیای دولت قرار شد که با رضای طرفین در محضر یکی از حکام شرع من صاحب الحکم مرضی الطرفین با سرتیپ یا وکیل او اقدام به مرافعه شرعیه نمایند، به هر طور که حکم حضوری بر حقیقت هر یک از طرفین صادر شود کارگزاران امور دیوانی اصفهان استحضار به دیوان عدالت عظمی داده که حکم بر احقاق حق صادر بشود.

و عرض دیگر سادات از باب شکستگی و خرابی وبنیچه همان قنات بوده. مدعی بودند قنات وناب مشهور به تقی آباد را مصطفی قلیخان متصرف است، مالیات او را ما می دهیم. در این فقره نیز قرار شد که مقرب الخاقان میرزارضای مستوفی آنجا را ممیزی کرده مراتب را به اولیای دولت قاهره اظهار کند که قرارش داده شود.

و نیز بعضی از سادات زواره و رعایای اردستان مدعی بودند که سرتیپ از آنها جرایم نقدی گرفته است. آنچه که دیوان عدالت وضحی بهم رساند و رعایت لازم بود با وکیل سرتیپ به مصالحه گذراننده ترک دعوی کردند. و بعضی که نتوانستند ثابت کنند و حقی معلوم نمایند به موجب الزام قرار شد که در اصفهان با حضور سرتیپ مرافعه نمایند و شرعاً رفع غائله کنند، و در هر یک از این فقرات علی حده حکم صادر شد. حضرت اشرف امجد والا مقرر فرمایند که از قرار احکامات صادره رفع غائله نمایند.

شهر شوال المکرم ۱۲۹۲

عالیجاه عزت همراه میرزاخان پیشخدمت را مرقوم می دارد، نجم آباد و محمدآباد در هذلسنه اودنیل به آن عالیجاه سپرده است. باید با کمال مراقبت در صیغی کاری اقدام کرده به قدری که ممکن است از هر قبیل صیغی کاری نماید و زمینی که برای این کار معین است خالی نگذارد، که از

هر قسم چقدر کاشته است و بفرستید که معلوم باشد. از رعایا و ریش سفیدان محل به طوری که لازم است سرپرستی و نگاهداری نماید که کمال آسایش را داشته با نهایت آسودگی مشغول زراعت و رعیتی خودشان باشند. مقصود این است [ناخوانا] چنانچه من در این عمل معین کرده و این خدمت را رجوع نموده ام باید به کمال و مایه امانت وجه [ناخوانا] مواظب این خدمات بوده باشند.

عالی جنابان ریش سفیدان و رعایای نجم آباد و محمدآباد را مرقوم می دارد، عمل نجم آباد و محمدآباد را در هذلسنه اودنیل به عالی جاه میرزاخان پیشخدمت سپرده ام، باید از آن عالی جاه نهایت سرپرستی و نگاهداری را معمول داشته در آسودگی شماها نهایت اهتمام داشته باشد که همه شما با آسایش و رفاهیت مشغول رعیتی و زراعت خود باشید. عمل صیغی کاری را مراقبت کرده به قاعده صیغی کاشته شود و زیاد و بهتر همه ساله صیغی کاری بشود و آن طوری که مقتضی درستکاری و صداقت است درین خدمتتان موافقت نمایید. آن عالی جنابان باید کمال اطاعت و حرف شنوی را از مشارالیه نموده از اصلاح و صوابدید او خارج نشوند.

سواد کاغذ موصول نایب الایاله

از زمانی که بنده به بارفروش آمده معتمد الخاقان میرزاخانلر هم نزد بنده آمده تاکنون هم بوده است مکرر خبر رسید که بعضی اهالی «بندی» مخصوصاً این چند نفر که معروفند: علی اکبر فیروزچاهی، که در پونت نیل باز آغاز شرارت و هرزگی کرده ملازمان عالی او را گرفته قریب یکسال حبس بود، رسول دزد معروف گرجی نام برادر علی اکبر و غیره هابنای هرزگی و شرارت در ولایت گذاشته مردم را دور خود جمع نموده هر روز را در دهی و هر شب را در قریه ای اجماع کرده گاو و گوسفند مردم را علانیه می برند و می کشند و می خورند اغتشاش و آشوب می نمایند. گاهی در خانه عبدالحسن خان سرهنگ جمع شده با کسان او همدستان می شوند و مالیات دیوان را نمی دهند. آدمی برای تحقیق این مراتب به بندی فرستاد و نامه ها نوشت که باعث این حرکات چه چیز است، اگر حرفی دلیل و ستمی از کسی به شما رسیده پنج نفر ده نفر بیاید به ساری در کمال دقت رسیدگی نمایند و آنچه اسباب آسودگی شماها و رعیت است فراهم آورده مقتضی المرام شما را روانه نمایند. کاغذی مبنی بر شکایت از میرزاخانلر و مباشرین نوشته فرستادند. دو مرتبه آدم معقولی و شرح مسبوطی فرستاد

کاکه من کجا ایستادم / در سینه کبریا

بچه خوش سوله سر جان من خوشتر از قمر لیلو / غم آنکه در کمر او در سینه او در سینه بنامه بر است با به که بر قفس در صغر کمان
انعام کرده به که در کمر است از بر قفس صحنی که از سینه در سینه بر کمر کجا / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
صورت آنکه در قفس بر لبه زرد بر قفس چه قور کاشته شربت / در قفس که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
دلکانه به لغز نام و کمالی با این در سینه بنامه / کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
مح و در سینه صحنی که در دویم صورت راجع غمزه دم با به کالی و دیش / کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان

شاید بر سینه صحنی در سینه کبریا / غم آنکه در کمر او در سینه او در سینه بنامه بر است با به که بر قفس در صغر کمان
صحنی کمان بر چه دم به در کالی / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
دانش با چه در سینه کمان / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
صحنی کمان که در سینه صحنی کمان / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
صحنی کمان که در سینه صحنی کمان / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
صحنی کمان که در سینه صحنی کمان / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان
صحنی کمان که در سینه صحنی کمان / صحنی است که که کوه کوه را که در سینه کاشته شود بر قفس صحنی کمان

که اطمینان یافته بیاید که با حضور آقامیرزاخانلر رسیدگی و غوررسی شود، در صورتی که صدق رفع آن را بنمایید، باز هم نیامده اسباب فتنه و فساد را بیشتر فراهم آورده هر چه در مقام اطمینان و آمدن آنها و رسیدگی این فقرات بیشتر نمود روز به روز آنها شرارت و هرزگی را بیشتر کرده‌اند. اگر چه از ابتدا معلوم بود جنابعالی هم از کم و کیف تحریک کسان سرهنگ و هر ساله بلکه هر روزه اسباب اغتشاش و فتنه و فساد بندبی اطلاع دارند، ولی باز هم معلوم شد که همان اسباب تحریک و فتنه و فساد جتلی این چند نفر است که بعضی دیگر را هم با خوردشان همدست نموده مشغول این حرکات شده‌اند.

از طرفی سرهنگ در باب مواجب فوج عرض کرده که مأمور گرفتن مواجب محلی به اینجا آمده است، همین که مطالبه تنخواه محلی از ولایت نموده‌اند این اسباب اغتشاش را گرفته‌اند. ولی حالت مازندران بر جنابعالی معلوم است که به سهولت مقصر را نمی‌توان گرفت و این اشخاص را هم می‌شناسید که اشرار قدیم بوده‌اند و حالا کار آنها به جایی رسیده که روبرو با آدم و گماشته حاکم می‌ایستند و با تیر و تفنگ قتال می‌دهند. اگر این بار مثل سایر دفعات اغماض شود و سیاست و تنبیه کاملی نشود چنان می‌شود که هیچ کس از عهده آنها نمی‌تواند برآیند.

شرح دستخط مبارک

در حق مقصر و اشرار لازمه سیاست را به عمل بیاورند. عفو و اغماض

در مقصر موافق حکم شده است، اما باید فهمید که حقیقتاً تقصیر دارند یا عرض و تظلمی هم داده‌اند.

این بود خلاصه‌ای از سیر قضاوت و دادگستری در عصر ناصرالدین شاه و نهادهای قانونی که برای این امر تأسیس گردید، به انضمام نمونه‌هایی از دعاوی و شکایتهای مردم و خطابه‌های صندوق عدالت به والیان و شاهزادگان حکمران. با این امید که روزی بتوانیم تمام این دستورالعملهای محاکم و شکایات واصله را یکجا در اختیار پژوهندگان تاریخ معاصر قاجار قرار دهیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت. محمد محیططباطبایی، مجله و حید، سال ۴۷، ص ۴۳ به بعد.
- ۲ - سیر قانون و دادگستری در ایران. مرتضی راوندی، نشر چشمه ۱۳۶۸، ص ۲۴۸.
- ۳ - دادگستری در ایران..... ص ۴۲.
- ۴ - برای نمونه: مجلس تحقیق نظام، خانم منصوره اتحادیه (نظام مانی)، مجله کلک، شماره‌های ۵۶ - ۵۵، مهر و آبان ۱۳۷۳. که راجع به وضع زنان نمونه‌هایی آورده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

